

تاریخ اجمالی بنیان‌گذاران آیین سیکه

محمد مهدی علیمردی*

و سید محمد روحانی**

اشاره

پدیده آیین سیکه یکی از ادیان شرقی به شمار می‌آید که اول بار حدود پانصد سال پیش به پیشوایی گورو نانک در منطقه‌ای از پنجاب پیروانی را به خود اختصاص داد. نانک مردم را به تفکر در عمق تعالیم و ادیانی که داشتند دعوت می‌کرد و مدعی بود که صرفاً نام خداوند را تبلیغ می‌کند؛ اما به مرور زمان، آنچه او بنیاد نهاده بود به آیینی نوین با باورها، مناسک و کتاب مقدس خاص خود تبدیل شد. البته شکل‌گیری این آیین همه به دست نانک و در زمان او اتفاق نیفتاد، در واقع می‌توان گفت که این آیین بیش از یک بنیان‌گذار دارد. نانک و نه جانشین او، ده رهبر انسانی سیکه‌ها هستند که هر یک در شکل‌گیری این آیین نقشی داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین تحولات در تاریخ این دین، که توسط رهبر دهم انجام شد، انتخاب کتاب مقدس به‌عنوان گوروی جاودان بود. این تدبیر باعث جلوگیری از اختلافات درونی آیین سیکه گردیده است. این مقاله به طور اجمالی به بررسی نقش بنیان‌گذاران آیین سیکه در روند پیدایش و شکل‌گیری نهایی این آیین می‌پردازد.

کلیدواژه: آیین سیکه، گوروی جاودان، سَهْجُدْهاری، کِسْ دْهاری، امریت دْهاری

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

** پژوهشگر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب وابسته به دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

آیین سیکه دینی نوظهور است که از پیدایش آن حدود پانصد سال می‌گذرد؛ اما علی‌رغم جوان بودنش، توانسته است حضوری پررنگ در مجامع جهانی و بین‌المللی داشته باشد، به‌ویژه در چند دهه اخیر که با تأسیس مؤسسات مختلف، سایت‌های اینترنتی، و نشر کتاب‌ها و مجلات مختلف به نشر اعتقادات خود پرداخته است. این آیین بر مبنای تعالیم گورونانک و نه جانشینان او، در منطقه پنجاب، در شبه قاره هند در ظرف حدود دویست سال به‌وجود آمد. این آیین بر پایه سه اصل مهم باور به یگانگی خداوند، اطاعت محض از گورو (معلم روحانی) و باور به تناسخ ارواح پس از مرگ بنا شده است. علاوه بر آن، آموزه‌های اخلاقی مثل نفی نظام طبقاتی، برابری زن و مرد، خدمت به خلق، کار و تلاش، نفی هرگونه ریاضت جسمانی و داشتن زندگی اجتماعی از دیگر آموزه‌های مهم این آیین محسوب می‌شود. آموزه‌های این دین نزدیکی و شباهت بسیاری با عقاید اسلامی و هندویی دارد؛ به همین دلیل برخی از محققان غیرسیکه معتقدند این آیین در حقیقت ترکیبی از تعالیم اسلامی و هندویی است، که بنیان‌گذاران آن برای ایجاد آشتی میان دو دین بزرگ آن منطقه به‌وجود آورده‌اند. ولی پیروان آیین سیکه با این دیدگاه به شدت مخالف بوده، دین خود را دینی الهی و کاملاً مستقل می‌دانند.

واژه سیکه^۱

واژه سیکه در لغت به معنی دانش‌آموز، شاگرد و مرید است. در مورد ریشه آن، سه

۱. معمولاً خود سیکه‌ها نام آیین خود را با پسوند دهرَم «Sikh Dharam» که از ریشه سنسکریت دهرمه به معنی «طریقت» و «مسلك» است، می‌خوانند. نام این آیین به اشتباه در زبان فارسی «سیک» و در عربی «سیخ» تلفظ می‌شود. در حالی که تلفظ صحیح نام این آیین «سیکه» است. در زبان فارسی این نوع «ه» هیچ‌گاه در آخر کلمه بدون اتصال به کلمه دیگر نمی‌آید، و هرگاه بخواهند کلمه‌ای را با «ه» تمام کنند از های گرد «ه» استفاده می‌کنند. لذا ممکن است این سؤال پیش آید که چرا در اینجا نام این آیین را سیکه ننویسیم که در زبان فارسی رایج است؟ در پاسخ باید بگوییم که در فارسی هیچ «ه»ی گردی ساکن تمام نمی‌شود و معمولاً با کسره همراه است. ولی «ها»یی که در کلمه «سیکه» می‌آید «ها»ی ساکن و به تعبیری «ها»ی تنفسی است که بدون تأکید زیاد بر آن ادا می‌شود.

تاریخ اجمالی بنیان‌گذاران آیین سیکه / ۱۰۷

احتمال مطرح شده است: طبق یکی از آنها این کلمه از مصدر «سیکُهنا» (Sikhna)، به معنی آموختن، از زبان هندی و پنجابی اخذ شده است. (Chander Dogra, 1997: 436). این واژه در کتاب مقدس این آیین، گورو گرتنه صاحب (Guru Granth Sahib)، نیز به صورت «سیکِه» و «سیکُهیا» به معنی «تعالیم گورو» و به صورت «گورُسیکِه» و «ستگور سیکِه» به معنی «پیرو گورو» آمده است:

ستگور ساچی سیکِه سنائی

[تنها] گوروی حقیقی تعالیم حقیقی را بیان می‌کند.

ਸਿਖਿਆ ਦੀਖਿਆ ਭੋਜਨ ਭਾਉ ॥

سیکِهیا دیکِهیا بهوجن بهاوو

عشق الاهی، آموزه، موعظه و غذای من است.

ਸਤਿਗੁਰੁ ਸਿਖ ਕੀ ਕਰੈ ਪ੍ਰਤਿਪਾਲ ॥

ستگور سیکِه کی کری پرتپال

گوروی حقیقی پیروان خود را گرامی می‌دارد.

(S. G. G. Gauri Goareri, Mahla 1, p.221&, Mahla 5, p.14)

سیکِه در اصطلاح برای اشاره به پیروان گورونانک (Guru Nānak) و نه جانشین او به کار می‌رود. «سیکِه» در آغاز اصطلاحی بود به معنای پیرو و مُرید نانک، اما بعدها نامی برای دینی مستقل با آداب، اعتقادات و ارزش‌های ویژه اطلاق گردید (Hinnells, 1996: 31).

مطابق مصوبه گوردوراهای سیکِه در سال ۱۹۲۵م، مطابق ۱۳۴۶ق، که مورد تأیید مجلس ایالتی پنجاب نیز قرار گرفت، سیکِه این‌گونه تعریف شده است: «کسی که از روی یقین به جدّ اعتراف کند که پیرو آیین سیکِه است، به کتاب مقدس گوروگرتنه صاحب و ده گوروی سیکِه معتقد باشد، و هیچ دین و آیین دیگری نداشته باشد». گوردوراهای سیکِه در سال ۱۹۷۱م، مطابق ۱۳۹۲ق، بند دیگری را نیز به تصویب رساندند که مورد تأیید پارلمان هند نیز قرار گرفت، و آن این بود که «سیکِه کسی است که علاوه بر شرایط فوق‌الذکر مقید به تعالیم و فرامین آنها نیز باشد، و از جمله فرامین گوروی دهم کوتاه نکردن موی بدن (Kesh, Kes) است». در حقیقت اضافه کردن این بند

به اصول آیین سیکه برای خارج کردن سَهَجْدَهاری ها (Sahajdhārī) بود، زیرا آنان خود را پیرو گورونانک، و سیکه می خواندند؛ ولی اصولی که گوروی دهم بنا نهاده بود، به ویژه باقی گذاشتن موی بدن، را رعایت نمی کردند (Ibid). مطابق قانون سلوک سیکه «رَهت مَریادا» (Rehat Maryada یا Rahit Maryada) سیکه آن کسی است که به یک خدای ابدی و متشخص «اکال پورکه» (Akāl Purakh)، ده گورو «از گورونانک تا گورو گوبند سینگه (Guru Gobind Sīng)»، گورو گرنته صاحب و آموزه های آن، و مراسم تعمید با شمشیر دو دم «کهندا کا امریت» (Khandākā Amrīt) باور داشته باشد، و همچنین هیچ دین و آیین دیگری را نپذیرد (9: Shromnī Gurdwārā committee 1998).

به هر حال، امروزه اصطلاح سیکه به سه گروه اطلاق می شود:

۱. سَهَجْدَهاری؛ کسانی که در خانواده سیکه متولد شده اند و از این طریق خود را پیرو این آیین می دانند؛ ولی رسماً تعمید نیافته اند و به پنج کاف، به ویژه کوتاه نکردن موی بدن، ملتزم نیستند.
۲. کس دَهاری (Kesdhārī)؛ سیکه هایی که ملتزم به حفظ موی کوتاه نشده بدن هستند، ولی رسماً تعمید نیافته اند.
۳. امریت دَهاری (Amrītdhārī)؛ سیکه هایی که رسماً با مراسم «کهندا کا امریت» تعمید یافته و عضو خالصا شده باشند (436: Chander Dogra, 1997).

بنیان گذاران سیکه

اولین گوروی این آیین، نانک، در ۱۵ آوریل سال ۱۴۶۹م، مطابق ۸۹۰ق، در خانواده ای هندو، در ایالت پنجاب در روستایی به نام تَلَوندی (Talwandī)، که امروز آن را نَنکانا صاحب (Nankānā Sāhib) می خوانند، به دنیا آمد. زندگی بنیان گذار سیکه را می توان به سه دوره مهم تقسیم کرد: نخستین دوره که ۳۷ سال، از ۱۴۶۹ تا ۱۵۰۶م، مطابق ۸۹۰ تا ۹۲۷ق، طول کشید، مربوط به دوره کودکی، تحصیل و زندگی خانوادگی او است. دومین دوره به مدت چهارده سال، از ۱۵۰۶م تا ۱۵۲۰م، مطابق ۹۲۷ تا ۹۴۱ق، به سفرهای تبلیغی نانک به مناطق مختلف هند و کشورهای اطراف اختصاص دارد. سومین دوره نیز از سال ۱۵۲۱ تا ۱۵۳۹م، مطابق ۹۴۲ تا ۹۶۰ق، یعنی هجده سال آخر عمر او، مختص به تعلیم و تربیت شاگردان، و بنای اولین جامعه سیکه است (Ibid: 332).

به باور سیکه‌ها نانک یک گورو، یعنی معلم و راهنمای الهی، است که بعد از مکاشفه‌ای عرفانی احساس کرد رسالتی از جانب خداوند بر دوش او نهاده شده است و در پی آن، آیین سیکه را به وجود آورد. او در سفرهای متعدد به مراکز اصلی آیین‌های هندو، بودا و اسلام، پیام خود را که نفی تعصبات جاهلانه بر آداب و ظواهر مذهبی، بدون درک صحیح از حقیقت آن بود، به آنان رساند. او همواره مردم را به تفکر در عمق تعالیم ادیان دعوت می‌کرد. نانک برای اینکه تعالیمش هرچه بیشتر بر مخاطب تأثیر بگذارد، به جای نصیحت مستقیم، بیشتر به صورت عملی سؤالاتی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کرد، به طوری که مخاطب به تفکر در سخنان او وادار شود. از طرفی نیز در تعالیم او برتری به سبب مقام، ثروت و یا طبقه اجتماعی به شدت نکوهش شده است (Singh, Harbans, 1999: 14).

سفرهای گورونانک حدود سال ۱۵۲۱م، مطابق ۹۴۲ق، هنگامی که گورونانک حدود پنجاه سال داشت پایان یافت. بعد از آن نانک همراه با خانواده‌اش در شهر کرتارپور (Kartārpur) مستقر شدند. این دوران مرحله‌ای جدید و تأثیرگذار در تشکیل جامعه مستقل سیکه قلمداد می‌گردد. قسمت اعظم سال‌های آخر عمر نانک در دهکده تلوتدی گذشت. می‌توان گفت مبدأ تشکیل جامعه مستقل سیکه، تصمیم گورونانک به اقامت در این محل و در این زمان خاص بوده است.

از نقاط مختلف هند، دوستداران و پیروان کثیری برای دیدار وی به آن روستا می‌آمدند و همین افراد وسیله‌ای برای ابلاغ تعالیم نانک به دیگر نقاط هند بودند. سرانجام او در روز ۲۲ سپتامبر ۱۵۳۹م مطابق ۹۶۰ق، درگذشت (Hinnells, 1996: 314; Owen Cole, 1989: 12; Eliade, 1987: 13/318).

گورونانک پیش از رحلت، یکی از شاگردان خود به نام لهنّا (Lehnā) را برای جانشینی برگزید. گورونانک بر او لقب آنگد (Angad)، یعنی وجود من، نهاد که بعدها به همین عنوان شهرت یافت. از اقدامات مهم گوروانگد جمع‌آوری و تدوین سروده‌های گورونانک و ارسال آن به مراکز تبلیغی خود در نقاط مختلف کشور بود که زمینه تدوین کتاب *آدی گرتنه* را به عنوان کتاب مقدس آیین سیکه فراهم نمود (Dhillon, 2000: 82). او رسم الخط گوروموکهی را که پیش از آن به نام مهاجنی (Mahājñi) وجود داشت اصلاح و تکمیل کرد و آن را به عنوان خط رسمی بین پیروان خود رواج داد (Owen Cole, 2004: 284).

برای نخستین بار به فرمان گوروآننگد داستان زندگی گورونانک به صورت کتابی به نام جنم ساکھی (*Janam Sākhī*) گردآوری و تألیف شد (Singh, Sangat, 2001: 24). گوروآننگد به عنوان یکی از پایه گذاران نظریهٔ بهکتی و شکتی،^۱ به معنی همدوشی عرفان و قدرت دنیوی، به شمار می آید (Singh, Sangat, 2001: 82). وی به مدت سیزده سال جامعهٔ سیکه را رهبری نمود و در سن ۴۸ سالگی از دنیا رفت. او یکی از مَریدانش به نام امرُداس (Amardās) را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. گوروامرُداس، که ۷۳ سال داشت، در سال ۱۵۵۲م مطابق ۹۷۳ق، به عنوان سومین گورو منصوب گردید.

از اقدامات مهم گوروامرُداس حفظ و گسترش سنت سفرهٔ اطعام فقرا و زائرین (لَنگر) بود، که پیش از او توسط گورونانک دایر گشته بود.^۲ این سنت که گورو کالنگر، به معنای اطعام در حضور گورو نام داشت، وسیله‌ای برای تحکیم همبستگی پیروان، و نشانه‌ای از برابری تمامی انسان‌ها از هر طبقهٔ اجتماعی و دینی محسوب می‌شد. جهت دادن به دو جشن بزرگ آیین هندو، بیساکھی (جشن برداشت گندم) و دیوالی (جشن چراغ‌ها) برای تأکید بر وحدت و استقلال پیروان خود، و تقسیم جامعه سیکه به بیست و دو منطقه موسوم به منجی^۳ از دیگر اقدامات مهم وی به شمار می‌رود (Ibid: 82). یکی دیگر از مهم‌ترین اقدامات گوروامرُداس در زمینهٔ اصلاح سنت‌های غلط در جامعهٔ هند، نفی رسم سَتّی (satti) بود که بر اساس آن زن بیوه به همراه جسد شوهرش سوزانده می‌شد.

وی قبل از مرگ، داماد خود جتها (jethā) را که بعدها به رام‌داس (Rāmdās)، به معنی غلام خدا، ملقب شد به عنوان جانشین خود تعیین کرد، و در سن ۹۵ سالگی بعد از ۲۲ سال تصدّی مقام گورویی، در سال ۱۵۷۳م، مطابق ۹۹۴ق، درگذشت (سینگه سوڈھی تیجا، ۱۹۹۷: ۱۳۶).

رام‌داس در اول سپتامبر ۱۵۷۴م، مطابق ۹۹۵ق، رسماً به مقام رهبری پُنته رسید

۱. Bhaktī & Shaktī؛ در دوران گوروی ششم، هَرگوبند، این نظریه با نام میری و پیری احیا شد.
 ۲. البته پیش از نانک صوفی‌های مسلمان این سنت را در سرزمین هند رواج داده بودند.
 ۳. Manjī؛ این نمایندگی‌ها تا زمان گوروی دهم به کار خود ادامه می‌دادند، ولی بعدها به دلیل وجود فساد، و خیانت برخی از آنها، گوروی دهم دستور انحلال منجی‌ها را صادر کرد

(Singh, Sangat, 2001: 82). از او بیشتر به‌عنوان بنیان‌گذار شهر مقدس امریتسر (Amritsar) یاد می‌شود. بنای امریتسر، آغاز تحولی جدید در آیین سیکه به شمار می‌رود (Singh, Harbans, 2001: 3/451). وی به مدت هفت سال رهبری پنته را به عهده داشت. با آنکه سه پسر داشت، پسر کوچکش آرجن را شایسته جانشینی خود دانست.^۱ با این کار نظام موروثی را در تصدی مقام گورویی سیکه‌ها بنیاد نهاد. بعدها این سنت توسط سایر گورها دنبال شد.

گوروارجن (Guru Arjan) بعد از درگذشت پدرش، در سال ۱۵۸۱م، مطابق ۱۰۰۲ق، به‌عنوان پنجمین گورو منصوب شد (Dhillon, 2000: 106). گوروارجن بعد از انتصاب به مقام گورویی به سفرهای تبلیغی در مناطق مختلف پرداخت. او توانست در طی این سفرها تعداد زیادی از کشاورزان (جات) را به آیین سیکه متمایل کند. مشهورترین بنای دینی که در دوران گوروارجن ساخته شد، ساختمان معبد طلایی (Golden Temple / هری‌مندیر) در امریتسر است (سینگ سامبھی، ۱۳۶۹: ۱۰۰). شاخص‌ترین اقدام گوروارجن گردآوری و تدوین کتاب *آدی‌گرتته* به‌عنوان کتاب مقدس سیکه‌ها بود.

بعد از درگذشت اکبرشاه، پادشاه مغول هند، بر سر جانشینی او میان فرزند او جهانگیر و نوه‌اش خسرو که توسط او به جانشینی برگزیده شده بود نزاع در گرفت. در این میان گوروارجن از خسرو حمایت کرد. بعد از شکست خسرو و اعدامش توسط جهانگیر، گوروارجن مورد خشم امپراتور جدید قرار گرفت (Dhillon, 2000: 114). سرانجام گوروارجن در سن ۴۳ سالگی در ماه می ۱۶۰۶م، مطابق ۱۰۲۷ق، به دستور جهانگیر در رودخانه غرق گردید و به‌عنوان اولین «شهید» در آیین سیکه مشهور گشت. قبل از اینکه گوروارجن به لاهور برده شود، فرزند خود هرگوبند را به‌عنوان جانشین خود معرفی کرده بود (سینگه سوڈھی تیجا، ۱۹۹۷: ۱۶۷).

گوروه‌رگوبند بنا بر وصیت پدرش، به آیین سیکه و جهت نظامی‌گری داد و رسوم زاهدانه و عرفانی گوروهای سابق را با روحیه جنگاوری درآمیخت. تا قبل از

۱. فرزند ارشد گورورام‌داس، پرتیچند، فردی خودخواه و مغرور بود، و پسر دیگر او، مهادو، نیز فردی دنیاگرا و لذت‌طلب بود که با این اوصاف هیچ‌کدام شایستگی جانشینی پدرشان را نداشتند.

گوروهرگوبند، گوروها بر تختی معمولی که «گدّی» (Gaddi) نامیده می‌شد می‌نشستند و بیشتر به موعظه، نصیحت و بحث‌های عرفانی و الهی می‌پرداختند؛ اما گوروهرگوبند این رسم را نیز تغییر داد.

او در شهر آمريتسر، کنار هرمندير (معبد طلايي) کاخی با شکوه، به نام اکال‌بنگله^۱ ساخت.^۲ هرگوبند علاوه بر موعظه و بحث‌های عرفانی، سخنان حماسی نیز ایراد می‌کرد. او با این کار قصد داشت در شنوندگان، شور جنگ و دفاع از آیین را برانگیزاند. یکی از ویژگی‌های شاخص گوروهرگوبند حمل دو شمشیر بود که به‌عنوان نشانه‌ای از دو آموزه میری و پیری^۳ شناخته شد. در حقیقت گوروی ششم با این کار خود قصد داشت بر عدم جدایی میان دینداری و حصول قدرت دنیوی، یعنی وحدت میان دین و سیاست تأکید کند. سرانجام گوروهرگوبند در سال ۱۶۴۴م، مطابق ۱۰۶۵ق، در شهر کیرتپور (Kiratpur) درگذشت (Duggal, 1997: 141).

گوروهررای نوه کوچک گوروهرگوبند در چهارده‌سالگی به‌عنوان هفتمین گورو به این مقام رسید. او با حکومت مغول کمتر درگیر شد (Chander Dogra, 1997: 201). گوروی هفتم پس از ۱۷ سال تصدی درگذشت و فرزند کوچک‌ترش که طفل خردسالی به نام هرکریشن بود را به‌عنوان جانشین خود برگزید.

گوروهرکریشن (Harkrishan) در خردسالی، یعنی وقتی فقط پنج سال داشت هشتمین گوروی سیکه‌ها شد، و بعد از چند سال هم بر اثر بیماری درگذشت. او هرچند نتوانست تأثیر عملی خاصی به‌عنوان گورو در جامعه سیکه داشته باشد، اما نزد سیکه‌ها مقام و منزلتی همپای دیگر گوروها دارد. گوروهرکریشن قبل از مرگ، عموی بزرگ خود تغ‌بهاڈر را به جانشینی برگزید (Duggal, 1997: 176).

۱. Akāl Bangla؛ این تخت به اکال‌تخت (Akāl Takht)، به معنی تخت خدای لایتناهی، هم مشهور است.

۲. می‌توان گفت ساختن کاخی باشکوه در کنار معبد طلايي، تأکیدی دوباره بر همراهی قدرت دنیوی و معنوی است؛ چراکه معبد طلايي که در دوران پنج گوروی سابق بنا شده بود، مظهر جنبه عرفانی آیین سیکه بود و اکال‌تخت نشانه‌ای از قدرت دنیوی این آیین.

۳. در برخی از منابع واژه «فقیری» به جای «پیری» به کار رفته است و در برخی دیگر از منابع واژه‌های سنسکریت شکتی (Shakti) به جای میری و بهکتی (Bhakti) به جای پیری ذکر شده است.

پس از مدتی گوروتغ بهادر در سال ۱۶۶۵م، مطابق ۱۰۸۶ق، شهری به نام اندپور (Anandpur) بنا کرد و در آنجا مستقر شد (سینگه، سوڈھی تیجا ۱۹۹۷: ۲۲۸) گوروتغ بهادر تا دو سال بدون هیچ مشکلی در شهر اندپور اقامت داشت. ولی در پی درگیر شدن با اورنگ‌زیب برای نجات هندوهای کشمیر، مورد غضب اورنگ‌زیب قرار گرفت و در نهایت در سال ۱۶۷۵م، مطابق ۱۰۹۶ق، به فرمان وی اعدام شد.^۱ جانشین او تنها پسرش، گویندرای (Gobind Rai) بود که بعدها باعث تحولات زیادی در آیین سیکه شد (سینگه، سوڈھی تیجا، ۱۹۹۷: ۲۳۶).

دهمین و آخرین گوروی سیکه گویندرای^۲ بود که بعدها به نام گورو گویند سینگه (Guru Gobind (Govind) Singh) نامیده شد. او در ۲۲ دسامبر سال ۱۶۶۶م، مطابق ۱۰۸۷ق، در شهر پٹنا (Patna) دیده به جهان گشود. وی در کودکی زبان‌های فارسی، سنسکریت و هندی را آموخت و فنون نظامی و سوارکاری را فراگرفت (Gupta, 2000: 1/226).

در آیین سیکه گورو گویند سینگه بعد از گورونانک، مهم‌ترین گوروی سیکه محسوب می‌شود؛ زیرا اگر گورونانک را بنیان‌گذار آیین سیکه بدانیم، گوروی دهم منسجم‌کننده و شکل‌دهنده آن به‌عنوان آیینی مستقل، با آداب و رسوم خاص خود بوده است.

چون پنته (جامعه سیکه) از طرف حاکمان مغول بسیار تحت فشار بود، وی تصمیم گرفت جنبه نظامی‌گری را در آیین سیکه گسترش دهد. به همین منظور نظام خالص^۳ را بنیان نهاد. به دستور وی هر مرد خالصاً به جای نام خانوادگی خود، که معمولاً نشان‌دهنده طبقه اجتماعی آن فرد بود، به نام سینگه، یعنی «شیر» و زنان به نام کور، به معنی «بانو» یا «ملکه» نامیده شدند. او برای تشکیل ارتش قدرتمند سیکه، حمل شمشیر

۱. به عنوان یادبود گوردوارایی به نام سیس گنج (Gurdwārā Sis Ganj) در محل اعدام گوروتغ بهادر در شهر دهلی ساخته شد، که امروزه یکی از مقدس‌ترین اماکن زیارتی سیکه‌ها محسوب می‌شود.

۲. در برخی از کتاب‌ها گویند داس (Gobind Dās) ثبت شده است.

۳. Khālsā: مشهور این است که واژه خالصاً از واژه فارسی-عربی خالص، به معنی پاک و ناب، اخذ شده است؛ ولی برخی دیگر این واژه را ترکیبی از چند واژه دیگر می‌دانند. طبق نظر آنها خالصاً ترکیبی است از خا (yog, jap) به معنی ذکرِ الاهی، ل (bhog) به معنی لذت دنیوی، و صا (mel) به معنی یگانه شدن؛ پس بنابراین خالصاً کسی است که همیشه به یاد خدا باشد، از لذت‌های دنیوی بهره‌بردار و یگانه و متحد نیز باشد.

و آموزش نظامی را برای پیروان خالصاً الزامی کرد و با این فرمان که جنبه‌ی الزام دینی (شرعی) داشت، رسماً آیین سیکه را به صورت آیینی نظامی درآورد.

این اقدامات باعث شد او تهدیدی جدی برای حاکمان مغول قلمداد شود، از این رو به دست عوامل مغول در ۱۷ اکتبر ۱۷۰۸م، مطابق ۱۱۲۹ق، ترور شد. و چون تمام پسرانش به دست مغولان کشته شده بودند، برای جلوگیری از اختلاف و درگیری بر سر جانشینش کتاب مقدس *آدی گرنته* را به عنوان جانشین خود اعلام کرد تا این کتاب که مورد قبول همه بود به عنوان گوروی جاودان سیکه‌ها باقی بماند. از آن پس این کتاب به نام *گوروگرنته صاحب خوانده* شد (Gupta, 2000: 1/326).

اولین حکومت سیکه‌ها دو سال پس از مرگ گوروگوبندسینگه، توسط یکی از یاران وی به نام *بهادرسینگه* که به خودش لقب *بنده‌سینگه* (Banda Singh) داده بود، محقق شد. او با استفاده از برانگیخته شدن احساسات سیکه‌ها، که به سبب شنیدن خبر کشته شدن گوروگوبندسینگه آماده انتقام گرفتن بودند، مبارزه گسترده‌ای را با مغولان آغاز کرد.

با تشکیل حکومت سیکه در سرزمین هند، حاکمان مغول در دهلی احساس خطر کرده، درصدد سرکوبی آن برآمدند. به همین دلیل لشکر عظیمی به جنگ با بنده‌سینگه گسیل شد، و بعد از چند ماه جنگ سخت بنده‌سینگه به اسارت مغولان درآمد. او به دهلی منتقل شد و سرانجام بعد از صد روز اسارت و شکنجه بسیار، در سال ۱۷۱۶م، مطابق ۱۱۳۷ق، در دهلی اعدام شد و بدین ترتیب اولین حکومت مستقل سیکه منقرض گشت (Singh, Harbans, 1999: 273).

بعد از مدتی رنجیت‌سینگه (Ranjit Singh) که جوانی رزمجو و بی‌باک بود در سال ۱۷۹۹م، مطابق ۱۲۲۰ق، توانست از ضعف حکومت مغول استفاده کند و با تکیه بر جنگجویی و شجاعت سیکه‌ها، که محصول آموزه‌های خالصاً بود، در ماه بیساکهی سال ۱۸۰۱م، مطابق ۱۲۲۲ق، لاهور را فتح کند. او با تسخیر این شهر کلید فتح تمام پنجاب را به دست آورد و پس از مدت کوتاهی توانست بر تمام پنجاب مسلط شود. او نخستین سیکه‌ی بود که بعد از گوروی دهم توانست با لقب *مهاراجه* (Mahā Rāja) / پادشاه بزرگ) به مدت ۳۹ سال بر پنجاب حکومت کند. سرانجام مهاراجه رنجیت‌سینگه در سال ۱۸۳۸م، مطابق ۱۲۵۹ق، در زمان اوج گسترش نفوذ استعمار انگلیس درگذشت (Madan, 1998: 39).

پس از او جانشینانش نتوانستند از میراثش پاسداری کنند و هشت سال پس از مرگ وی این سلسله نیز منقرض گردید. آخرین حاکم سیکه پنجاب، مهاراجه دلپ‌سینگه (Mahārāja Dalip (Dulip) Singh) (۱۸۳۴-۱۸۹۳م، مطابق ۱۲۵۵-۱۳۱۴ق) فرزند نوجوان رنجیت‌سینگه بود. او در سال ۱۸۴۹م، مطابق ۱۲۷۰ق، ضمن قراردادی، رسماً پنجاب را ضمیمه قلمرو کمپانی هند شرقی (East India Company) کرد و به سلطنت ملکه ویکتوریا گردن نهاد. دلپ‌سینگه چند سال بعد مسیحی شد و به انگلستان رفت و دیگر هرگز به پنجاب بازنگشت (Chander Dogra, 1997: 114). به این ترتیب راج خالصا یعنی رؤیای تشکیل حکومتی مبتنی بر آموزه‌های آیین سیکه در پنجاب نیز برای همیشه ناکام ماند.

بعد از نفوذ انگلیسی‌ها به پنجاب، تلاش بسیاری توسط آنان و هندوان برای تغییر آیین مردمان این سامان به عمل آمد. از این رو برای مقابله با نفوذ مسیحیت و آیین هندو در پنجاب، عده‌ای از جوانان سیکه در سال ۱۸۷۳م، مطابق ۱۲۹۴ق، در شهر آم‌ری‌تسر، انجمنی به نام سینگه سبها^۱ تأسیس کردند (Ibid: 443).

در سال ۱۹۴۰م، مطابق ۱۳۶۱ق، با ظهور حزب مسلم‌لیگ (Muslim League) توسط مسلمانان هند، سیکه‌ها بار دیگر سعی در ایجاد اتحاد میان احزاب متفرق خود داشتند اما تا سال ۱۹۴۷م، مطابق ۱۳۶۸ق، یعنی سال استقلال هند و تشکیل کشور مستقل پاکستان، سیکه‌ها نتوانستند حزبی متحد تشکیل دهند. ولی سرانجام با تلاش‌های بسیار توانستند در سال ۱۹۶۷م، مطابق ۱۳۸۸ق، ایالتی به‌عنوان پنجاب، تحت جمهوری فدرال هند تشکیل داده و زبان، فرهنگ و آیین خود را به صورت زبان و فرهنگ رسمی آن ایالت گسترش دهند (Singh Sangat, 2001: 212; Baird, Robert, 1995: 192).

همان‌طور که نخستین بار آیین سیکه در منطقه پنجاب واقع در شمال غربی شبهه قاره هند پدید آمد، امروزه نیز بیشتر جمعیت پیروان این آیین در این منطقه ساکن هستند. واژه پنجاب ترکیبی از دو کلمه فارسی پنج و آب است. بنابراین، پنجاب یعنی سرزمین پنج رودخانه. این پنج رود از رودخانه اصلی ایندوس (Indus) سرچشمه

۱. Singh Sabha؛ انجمن شیران (سیکهای تعمیم یافته)

می‌گیرند؛ البته امروز تنها سه رودخانهٔ راوی، بیاس، و سوتلج در پنجاب هند جاری هستند. این سرزمین از شمال به کوه‌پایه‌های هیمالیا در ایالت جامو و کشمیر، از غرب به پاکستان، از شرق به رود یمونه و ایالت هیمچل پرادش، و از جنوب به راجستان و صحرای سند محدود می‌شود (Gupta, 2000: 1/358). منطقهٔ پنجاب اکنون به دو بخش تقسیم شده است که یک بخش در کشور هندوستان و دیگری در پاکستان قرار دارد.

کتاب نامه

سینگھ، سوڈھی تیجا (۱۹۹۷)، وچتر جیون دس پاتشاهی، امریتسر: مائی سیوان (اردو).
سینگ سامبھی، پیارا، اوون کول، دلیو (۱۳۶۹)، سیکھا معتقدات مذہبی و رویہ آنان، فیروز فیروزیان،
تہران: نشر توسعه.

Guru Granth Sāhib

Chander Dogra, Ramesh, Singh Mansukhani, Gobind (1997), *Encyclopaedia Of Sikh Religion and Culture*, Delhi: Vikas Publishing House.

Duggal, K. S (1997), *Sikh Gurus Their Lives & Teachings*, Delhi: UBSPD.

Dhillon, Harish (2000), *The Lives and Teachings of The Sikh Gurus*, Delhi: UBSPD.

Eliade, Mircea (1987), *The Encyclopedi of Religion*, New York: Macmillan.

Hinnells, John R, Owencole. W (1996), *A new Hand book of Living Religions*, Oxford: Black Well Publisheers.

Gupta, Hari Ram (2000), *History of the Sikhs*, Vol1, Delhi: Munshiram Manoharlal.

Madan, T.N. (1998), *Modern Myths, Ibidked Minds*, Delhi: Oxford University.

Shromnī Gurdwārā prabandak committee (1998), *Sikh Rehat Maryada*, Amritsar.

Singh, Harbans (1999), *The Heritage of the Sikhs*, New Delhi: Manohar.

_____ (2001), *The Encyclopaedia of Sikhism*, Vo.3, Patiala: Punjabi University.

Singh, Sangat (2001), *The Sikh in History a Millennium Study*, New Delhi: Uncommon Books.

Owen Cole, W, Singh Sambhi, Piara (1989), *The Sikhs Their Religious Beliefs and Practices*, London: Routledge.

_____ (2004), *Six World Faiths*, London: Continuum.

